

منابع سخت قدرت متعالی در اندیشه سیاسی امام خمینی

رضا لک‌زایی

دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)

مصطفی ملکوتیان^۱

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۴/۴)

چکیده

مقاله حاضر در پی بررسی منابع سخت قدرت متعالی در اندیشه سیاسی امام خمینی است. حضرت امام، هیچ‌یک از منابع سخت قدرت را به صورت مستقل، واجد قدرت نمی‌داند و همه آنچه را که به عنوان منابع قدرت مطرح است، در صورتی که با ایمان به خدا و اراده و انگیزه الهی پیوند بخورد، دارای قدرت می‌داند. برای تبیین این دیدگاه، از چارچوب نظری متخذ از دیدگاه امام خمینی استفاده شده است. براساس نظریه انسان‌شناسی ایشان، انسان دارای سه بعد است؛ غیبی و روحی، برزخی و خیالی، شهودی و دنیوی. این ابعاد دارای رابطه‌ای تشکیکی با یکدیگرند. براساس این نظریه که نقش چارچوب نظری مقاله حاضر را ایفا می‌کند، منابع سخت قدرت ذیل بعد سوم، یعنی بعد جسمی و مادی و در ارتباط با بعد اول و دوم، بحث می‌شود که در این مقاله با روش توصیفی - اکتشافی ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی

امام خمینی، اندیشه سیاسی، قدرت متعالی، منابع سخت قدرت.

مقدمه

با وجود اهمیت تبیین مفهوم کلیدی قدرت، متأسفانه کمتر به آن از منظر رهبر و بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی پرداخته شده است. بخشی از اهمیت قدرت از آن روست که با مدیریت ابعاد گوناگون زندگی انسان در عرصه‌های فردی، خانوادگی، محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، مرتبط است و قسمتی دیگر از ارزش آن، آن است که قدرت، پشتیبان مهمی برای پیاده‌سازی اخلاق انسانی و اسلامی در عرصه‌های مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. از طرفی لازم است منابع قدرت شناخته شود تا تصمیم‌گیران، تصمیم‌سازان و مراکز تعلیم و تربیت بدانند که چه چیزی و چه مقدار واجد قدرت است. روشن است که وقتی مشخص شد که چه چیزی و چه مقدار قدرت دارد، اولویت‌های کشور در سطوح مختلف و توسط نهادها و دستگاه‌های گوناگون مشخص می‌شود. از سوی دیگر، با شناخت صحیح منابع قدرت، می‌توان برآوردی بهتر از قدرت دشمن داشت و در تشخیص میزان قدرت دشمن دچار خطای راهبردی نشد.

تا جایی که نگارندگان جست‌وجو کرده‌اند، محققان به این بحث مقداری توجه داشته‌اند، اما نکته مهم این است که در این تحقیقات دیدگاه امام خمینی به‌عنوان فیلسوف سیاسی ارائه نشده است. نکته دیگر اینکه ظاهراً در این آثار اولاً تعریف دقیقی از قدرت ارائه نشده و ثانیاً فاقد چارچوب نظری و چارچوب مفهومی مناسب برای تحلیل این بحث هستند (برای نمونه رک: سلمانیان، ۱۳۹۰). در ادامه پس از ارائه تعریف قدرت از منظر امام خمینی، در مورد منابع سخت قدرت بحث می‌شود.

مفهوم قدرت متعالی

در مقام نظر و بر روی کاغذ در تعریف قدرت، اجماعی وجود ندارد (عالم، ۱۳۸۸: ۸۶ به بعد). در مقام عمل به‌نظر می‌رسد که بر سر این تعریف قدرت، یعنی تحمیل خواسته خود بر دیگری، با وجود مقاومت آن دیگری، توافق وجود دارد. این تعریف، تعریف ماکس وبر است (عالم، ۱۳۸۸: ۸۶ به بعد) و به‌نظر می‌رسد بتوان گفت، در مقام واقع، تمام تعریف‌ها به این تعریف، تأویل می‌رود. برای نمونه مورگنتا می‌نویسد:

سیاست بین‌الملل، مانند سایر عرصه‌های سیاست، مبارزه‌ای است برای کسب و حفظ قدرت (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۴۵؛ لوکس، ۱۳۷۰: ۳۷۸).

روشن است که در مبارزه، درگیری و مقاومت و نزاع وجود دارد، تا اینکه قدرتمند پیروز شود و بتواند اراده خود را به دیگری تحمیل کند. این تحمیل و چنانکه خود وبر به آن تصریح

دارد، «سلطه» (لوکس، ۱۳۷۰: ۵۳) می‌تواند براساس تهدید و زور، تطمیع و تشویق، اغوا، فریب، تبلیغ و اقتناع یا ترکیبی از این روش‌ها صورت گیرد.

برخی دیگر از متفکران بر این باورند که قدرت مثل عشق است و انسان راحت‌تر می‌تواند آن را تجربه کند تا تعریف کند (اغصان، ۱۳۸۴: ۳۱۲). در واقع قدرت از مصادیق «یدرک و لایوصف» است. برخی دیگر از دانشوران قدرت مانند تالکوت پارسونز، قدرت را وسیله مبادله و «شبیه پول» در نظر می‌گیرند و معتقدند که «از طریق کوشش برای تشریح مختصر پول به‌عنوان وسیله مبادله در اقتصاد می‌توان به بهترین نحو به تعیین خواص قدرت راه یافت» (لوکس، ۱۳۷۰: ۱۴۵). ویژگی مشترک این تعاریف این است که هر دو به قدرت نگاه مادی و پوزیتیویستی دارند.

نقدهای متعددی به این تعاریف وارد است. اما به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین نقد این باشد که اصلاً این متفکران قدرت را تعریف نکرده‌اند. وبر در واقع مفهوم قدرت را به سلطه تغییر داده و آنگاه از تحمیل اراده الف بر ب سخن گفته، حال آنکه این تعریف، تعریف سلطه است و نه قدرت. از سوی دیگر، این تعریف از قدرت، در تضاد آشکار با اصل دموکراسی است که ستون فقرات تفکر لیبرالیسم را تشکیل می‌دهد و با دموکراسی که مدعی رأی‌گیری و انتخابات و خواست و اراده مردم است، تقابل و اصطکاک جدی دارد. در نظر گرفتن قدرت به‌عنوان پول و عشق، به‌جای تعریف آن، اعتراف واضح و آشکار این متفکران به ناتوانی در تعریف قدرت است، به همین دلیل به‌جای تعریف قدرت، در اصل مفهوم قدرت تغییر ایجاد می‌کنند. البته متفکر می‌تواند از استعاره یا تمثیل و تشبیه برای فهم و ارائه مطلبش بهره ببرد - چنانکه امام خمینی برای قدرت از استعاره «موج و دریا» (امام‌خمینی، ۱۳۸۵: ج ۷: ۴۷۸) استفاده می‌کند - اما اینکه اصل تعریفش را بر تحریف و تغییر یک لغت به لغت دیگر، و در تضاد با اصل دموکراسی که مورد قبول خود اوست، قرار بدهد، مطلبی است دیگر. برخی دیگر از متفکران هم که به سختی کار آگاهی داشته‌اند، اذعان کرده‌اند که قدرت مفهومی دشواریاب و آسان‌گریز است (فرانتس نویمان، ۱۳۷۳: ۳۹).

شبیه این مشکل، در آثار دیگر متفکران هم وجود دارد. برای مثال: «مجموعه عواملی را که موجب می‌شود، فرد یا گروهی، گروهی دیگر را به اطاعت وادارد، قدرت می‌گویند» (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۳۴۸). این تعریف شبیه تعریف مک‌آیور است که معتقد است: «قدرت اجتماعی، قابلیت به اطاعت درآوردن دیگران است در هر گونه رابطه اجتماعی» (اسکندری، ۱۳۹۱: ۳۶). در اینجا قدرت به اطاعت تعریف شده که اطاعت در واقع از لوازم قدرت است نه آنکه اطاعت، معادل و هم‌وزن و هم‌معنای قدرت باشد. بنابراین این تعریف، تعریف قدرت نیست.

در این بحث، سخن بسیار است، که به همین مقدار اندک بسنده می‌کنیم و به تعریف امام خمینی از قدرت می‌پردازیم.

امام خمینی در تعریفی کوتاه از قدرت معتقد است: «قدرت، توانایی بر ایجاد است» (عبدالغنی اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۹۱). سپس امام که به اجمال و بلکه ابهام این تعریف واقف است، این پرسش را مطرح می‌کند:

«آنچه در مبادی قدرت دخالت دارد چیست؟ جز این است که قدرت، وجود و علم و اراده و شعور لازم داشته و اینکه فعل و ایجاد با علم و اراده و مشیت از موجود صادر گردد؟» (عبدالغنی اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۹۱).

این پرسش ناظر بر مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده قدرت است. چون در تعریف اول، در واقع امام خمینی، تعریف لغوی و دائرةالمعارفی از قدرت ارائه داده‌اند، بعد با طرح این پرسش که مبادی قدرت چیست، از تعریف لغوی به تعریف اصطلاحی (فلسفی) آن عبور کرده و تصریح کرده‌اند که علم و اراده، دو مؤلفه قدرت را تشکیل می‌دهند. به همین سبب ایشان در تعریف اصطلاحی قدرت به اختصار می‌فرماید: «قدرت، خواستنی از روی علم و اراده است» (عبدالغنی اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۹۲).

امام خمینی همین تعریف را با کمی بسط این‌گونه مطرح کرده‌اند:

«حقیقت قدرت این است که ایجاد از روی علم و اراده باشد و فاعل قوه «ان یفعل و ان لا یفعل» داشته باشد. بنابراین می‌توان قدرت را چنین تعریف کرد که: «کون الفاعل بحیث ان شاء فعل و ان لم یثأ لم یفعل» (عبدالغنی اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۹۲).

اما در اینجا چند نکته شایان تأمل وجود دارد؛ نکته نخست این است که چون این تعریف از قدرت، برای تعریف قدرت خدا ذکر شده است، بنابراین نمی‌توان آن را ناظر بر انسان و مباحث علوم انسانی و از جمله علوم سیاسی دانست و پای آن را به سیاست باز کرد. اگرچه در بادی امر شاید این تلقی درست هم به نظر برسد، اما امام خمینی تصریح دارد:

«مخفی نماند که قدرت در موجودات دیگر هم به همین معنی است منتها...» (عبدالغنی اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۹۳).

براساس دیدگاه امام خمینی، قدرت در سایر موجودات و از جمله انسان هم به همین معناست، که بنا بر نظریه تشکیک وجود، هر موجودی قدرت دارد، اما در مرتبه وجودی خودش. انسان هم قدرت دارد که قابل شدت و ضعف است و این به گستره وجودی او بستگی دارد. دولت هم همین‌طور است. دولتی قدرتمند است که اگر خواست و اراده کرد، اقدامی را انجام دهد و اگر تصمیم گرفت، فعلی را انجام ندهد، آن کار را انجام ندهد؛ اما اگر دولت‌ها یا اشخاص از جمله سرمایه‌داران، توانستند بر اراده قدرت و تصمیمات او به هر

نحوی، تأثیر بگذارند، قدرت آن دولت و نظام سیاسی به همان میزان با چالش و مخاطره روبه‌روست.

پس تعریف جامع قدرت به طوری که قدرت در مخلوق واجب، هر دو را شامل شود، **صدور فعل از روی علم و اراده و اختیار است**، نه اینکه قدرت عین اینهاست، بلکه اینها به آن جهت کمالیه که یکی از کمالات وجود صرف الکمال است مشیرند (امام‌خمینی، ۱۳۸۱: ج ۱: ۱۵۳).

نکته دوم، براساس تقریر امام رابطه قدرت خدا و قدرت انسان هم چنین تحلیل می‌شود که خداوند چون واجب‌الوجود من جمیع الجهات و الحیثیات است، پس قدرت او مستقل است و کسی را یارای مقابله با او نیست:

همه هرچه هستند از آن کمترند
که با هستی‌اش نام هستی برند
اما قدرت انسان و سایر موجودات، به لحاظ وجودی و هستی‌شناختی مستقل نیست و بنابر تقریر امام که مبتنی بر حکمت متعالیه است، هستی انسان و تمام مخلوقات، بنابر امکان فقری و نه امکان ماهوی، عین ربط به خالق است و هیچ موجودی از خود هیچ ندارد. بنابر این تقریر هرچه انسان اراده خود را به خدا نزدیک‌تر کند، قدرتمندتر می‌شود و هرچه از خدا دورتر شود، ضعیف‌تر می‌گردد (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۷: ۲۵۷-۲۵۶) و در واقع این عنصر است که قدرت را به امر متعالی تبدیل می‌کند.

بر این اساس وقتی اتصاف قدرت به انسان و عدم اتصاف قدرت به انسان مساوی است، در نتیجه ذات انسان نسبت به انجام دادن و انجام ندادن فعل در حالت مساوی قرار دارد. پس در قدرت انسان، امکان و استعداد سرشته و عجین شده است و اگر فعلی بخواهد توسط انسان انجام بگیرد، باید از منزل امکان به مقصد ضرورت و از جاده قوه به خیمه فعلیت برسد. در اینجا لازم است که عامل یا عوامل خارجی به اراده انسان ضمیمه شوند تا قادر بالقوه، قادر بالفعل و فاعل بالقوه، فاعل بالفعل شود، برخلاف قدرت خدا (که باید در جایی دیگر از آن بحث کرد). در اینجا نقش منابع قدرت پررنگ می‌شود که در این مقاله، به منابع سخت قدرت می‌پردازیم.

چارچوب نظری

براساس نظریه طبقه‌بندی علوم امام خمینی که مبتنی بر مبانی انسان‌شناسی ایشان است، انسان دارای سه بعد است؛ غیبی و روحی، برزخی و خیالی، شهودی و دنیوی (خمینی، ۱۳۷۷: ۳۸۶). براساس این چارچوب، منابع قدرت به منابع اعتقادی و بینشی، قلبی و گرایشی، جسمی و مادی طبقه‌بندی می‌شوند، که می‌توان آنها را ذیل عنوان منابع نرم قدرت و منابع سخت قدرت

قرار داد. منابع نرم قدرت ناظر بر بعد اول و دوم است، منابع سخت قدرت هم در لایه سوم که مربوط به بعد مادی و سخت‌افزاری است، قرار می‌گیرد. در اینجا در مورد منابع سخت قدرت که ناظر بر بعد مادی و فضای زندگی مادی انسان است، بحث می‌کنیم؛ مباحثی مثل جمعیت، سرزمین، نفت، گاز و دیگر مخازن زیرزمینی، نیز از سازمان، نیروی انسانی، اعتصاب و مسجد. باید دقت داشت آنچه در کانون اندیشه امام خمینی قرار دارد، مسئله ایمان به خداست. در جهان هستی فقط یک قدرت وجود دارد و آن قدرت خداوند متعال است و دیگران عین نیاز و عجز و عین فقر و ناداری‌اند که در حکمت متعالیه با عنوان امکان فقری برهانی شده است. شعار نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی، دقیقاً مبتنی بر همین تفکر توحیدی است. به همین دلیل این شعار تاریخ مصرف خاص ندارد و مخصوص زمانی که جهان به اصطلاح دوقطبی بود، نیست. در این نگاه ورای همه معادلات دست برتر خداوند متعال قرار دارد و به همین سبب به چارچوبی نیاز داریم که از یک طرف ابعاد مادی قدرت و تدبیر انسانی را تأیید کند، اما آن را منحصر و تنها راه نداند، بلکه اراده و امکانات خود را در ارتباط با غیب معنا ببخشد. این چارچوب نظری که متخذ از اندیشه خود امام خمینی است، در این زمینه کارآمد و مناسب به نظر می‌رسد.

براساس این چارچوب نشان می‌دهیم که نگاه امام خمینی به قدرت، کاملاً توحیدی است و آنجا هم که از قدرت سخت بحث می‌کند، اولاً معنایی موسع برای قدرت سخت قائل است و مثلاً «شن‌های بیابان» را هم جزو منابع قدرت سخت می‌داند و از طرف دیگر، قدرت سخت را قدرت اصیل و مستقل نمی‌داند، بلکه آن را عین ربط و عین وابستگی به خداوند می‌داند که بدون اراده خداوند، آن شیء هیچ قدرتی ندارد. به همین سبب این قدرت، قدرتی متعالی است:

گمان نکنید که شما خودتان می‌توانید یک کاری انجام بدهید، شما آن هستید که اگر یک مگس بیاید آزارتان بدهد شب نمی‌توانید بخوابید، یا روز نمی‌توانید آرام بگیرید، اگر یک پشه در شب بیاید نمی‌گذارد شما آرام بگیرید. شما آن کس هستید که اگر یک عنکبوت بیاید، حمله به شما بکند می‌توسید. شما آن کس هستید که اگر یک گنجشک از شما یک چیزی بردارد بروود قدرت ندارید از او پس بگیرید. همه عجز است، همه فقر است، هر چی هست از اوست، از خداست... اگر عنایت خدا نبود، شما با کدام قدرت می‌توانستید این کار را بکنید؟ اگر عنایات خدا و توفیق خدا نبود شما هم چطور می‌توانستید - دست - امریکایی که دنیا را دارد می‌بلعد از کشورتان بیرونش کنید؟... این قدرت خداست، این عنایات خداست، غافل از این نباشید (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷: ۱۹۳).

الف) منابع طبیعی قدرت

از منظر متفکران و اندیشمندان، منابع طبیعی عامل نسبتاً باثباتی است که تأثیر مهمی در میزان قدرت یک ملت نسبت به ملل دیگر دارد (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۲۰۱). چنانکه ملاحظه می‌شود، این منابع، به‌طور مستقل منبع قدرت در نظر گرفته شده‌اند. امام خمینی منابع طبیعی را به‌عنوان منبع قدرت می‌پذیرد و به آن با رنگ و بوی توحیدی، تعالی می‌بخشد.

۱. جغرافیا

ایران دارای موقعیت حساس و راهبردی است و این امر با سیاست و اقتصاد پیوندهایی مهم دارد.^۱ امام خمینی به این ویژگی مهم توجه داشته و از منظر وی «کشور ما با خیلی کشورها فرق دارد. کشور ما محل مطامع همه کشورهای بزرگ است؛ هم از باب سوق‌الجیشی ما یک وضع خاصی داریم و هم از حیث مخازن یک وضع خاصی داریم» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۳۱۴).

امام خمینی به مردم ایران هشدار می‌دهد که ابرقدرت‌ها به دلیل منابع و ثروت‌ها و موقعیت جغرافیایی ایران، همواره چشم به ایران داشته و دارند و هم‌اکنون هم منتظر فرصت هستند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۴۳۵).

امام در همین زمینه که نشان‌دهنده قدرت و موقعیت جغرافیایی ایران از منظر ابرقدرت‌های مستکبر است، می‌فرماید:

در یکی از فرمایشاتشان آقای کارتر این‌طور می‌گویند که در مثل ایرانی که ما یک منافع داریم و قضیه سوق‌الجیشی است، اینجا دیگر حقوق بشر مطرح نیست! حقوق بشر در جاهای دیگر مطرح است؛ در مثل ایران و امثال ایران، نه دیگر لازم نیست که حقوق بشر را ما حفظ بکنیم! (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۰۹)

امام در خطاب به جهان اسلام ضمن آنکه آنها را به منابع قدرت توجه می‌دهد، می‌فرماید اگر امکانات مادی جهان اسلام با ایمان گره بخورد، به قدرتی بزرگ تبدیل می‌شوند:

زمین‌هایتان کم است؟ مراکز مهمی که در [مراکز] سوق‌الجیشی بسیار معتبر است، شما دستتان نیست؟ همه امکانات هست، لکن یک چیز نیست و آن ایمان است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۳۲۶).

چنانکه ملاحظه می‌شود، به نظر امام خمینی منابع طبیعی در صورتی قدرت‌آفرین است که به منبع قدرت وصل شود. البته در این زمینه و نیز نفت سخن بسیار است که به همین مقدار

۱. ر.ک: مایل افشار، ۱۳۹۱: ۱۴۰-۱۰۹؛ مرتضوی و علی کرمی، ۱۳۹۳: ۶۸۶-۶۶۵؛ زرقانی، ۱۳۹۲: ۲۶-۱.

اندک بسنده می‌کنیم.^۱

۲. خودکفایی (بویژه در مواد غذایی)

از دیدگاه حضرت امام، ایران و بلکه جهان اسلام برای کسب پیروزی در مواجهه با قدرت‌های بزرگ به چند امر نیاز دارد؛ «یکی اینکه ما اقتصاد خودمان را طوری کنیم که خودکفا باشیم که اولش قضیه زراعت است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۴۱۳). چراکه «در سیاست بین‌الملل، کمبود مواد غذایی همیشه منشأ ضعف» (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۲۰۲) و عیب و از عوامل شکست و تسلیم (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۴۱۵) است و به همین دلیل «اگر یک مملکتی در اقتصاد، خصوصاً این رشته اقتصاد [یعنی کشاورزی] که نان مردم هست در این احتیاج به خارج پیدا بکند، و یک احتیاج مبرمی که نتواند خودش اداره کند خودش را، و باید دیگران او را اداره کنند، این وابستگی اقتصادی، آن هم در این رشته، موجب این می‌شود که ملت ایران، مملکت ایران، تسلیم بشود به دیگران» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۴۱۴ - ۴۱۳).

در معارف اهل بیت (ع) هم به اهمیت کشاورزی تأکید شده است. برای نمونه در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است:

من وجد ماءً و تراباً ثم افتقر، فأبعده الله؛ هر کس آب و زمین داشته باشد؛ ولی تلاش نکند و فقیر باشد، از رحمت الهی دور شده است (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۷: ۴۰).

یعنی ملتی که آب و زمین کشاورزی به اندازه کافی دارد، ولی آب‌ها را مهار و زمین را اصلاح نکند و از آنها بهره‌برداری نکند و در اثر کم‌کاری یا بدکاری، مستقل نباشد و فقیر باشد و نیازمند بیگانه، از رحمت خداوند متعال دور است. در این روایت به استقلال اقتصادی جوامع اسلامی و پیوند اقتصاد و معنویت و توجه به کشاورزی و لوازم کشاورزی از جمله مهار آب و خاک و استفاده بهینه از آنها، عنایت شده است، که بارها و بارها توسط متفکران مسلمان مورد تأکید قرار گرفته است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۶؛ شریف لک‌زایی، ۱۳۸۵: دفتر اول: ۱۸۳).

از نظر امام خمینی، در فرهنگ اسلام، خودکفایی اقتصادی از منابع مهم قدرت است که اولین اولویت آن، خودکفایی در تولید مواد غذایی است. به دیگر سخن، «در رأس همه چیزها این است که یک کشوری راجع به ارزاقش محتاج نباشد به خارج» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۴۱۴). بر همین مبنا ایشان می‌فرماید پس تکلیف ملی و تکلیف شرعی همه ما این است که هر کس، اعم از دولت و ملت، به هر مقداری که قدرت دارد تلاش کند تا کشور در کشاورزی و تولید مواد غذایی مستقل و خودکفا باشد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۴۱۴). ملاحظه می‌شود که خودکفایی در

۱. جغرافیا به‌وضوح بآب‌تبارترین عاملی است که به تعبیر مورگنتا شالوده قدرت ملی و شالوده سخت قدرت را تشکیل می‌دهد. وی مواد غذایی را نیز از اصلی‌ترین منابع طبیعی ذکر می‌کند (مورگنتا، ۱۹۷ و ۲۰۱: ۱۳۸۴).

تولید مواد غذایی را هم امام به اسلام مرتبط ساخته و تلاش برای خودکفایی و محتاج خارج نبودن را تکلیف شرعی و الهی اعلام می‌کند. در این تلقی، نگاه اسلامی و توحیدی، مستقل و تأمین‌کننده عزت امت اسلام است.

۳. معادن (مانند نفت و گاز و...)

معادن از جمله نفت و گاز از دیگر منابع مادی قدرت (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۶: ۳۹۱) هستند. مورگنتا معتقد است «هنگامی که ملتهایی که دارای ذخایر عظیم نفت هستند قادر به همکاری و هماهنگ ساختن سیاست‌هایشان باشند، (همان‌گونه که کشورهای صادرکننده نفت طی پاییز ۱۹۷۳^۱ توانستند سیاست‌هایشان را هماهنگ سازند) قادرند ضربات مرگباری را بر ملت‌های مصرف‌کننده وارد نمایند. [و نیز] آنها می‌توانند شرایط سیاسی را که دولت‌های مصرف‌کننده تنها به بهای پذیرش خطر بی‌نظمی‌های متعدد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌توانند رد کنند، تحمیل نمایند» (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۲۰۸) اهمیت این بحث برای امام خمینی چنان روشن است که ایشان ضرورتی به گوشزد کردن اهمیت نفت در معادلات جهان و اقتصاد بین‌الملل و نیز نقش عظیم صنعت نفت و انرژی را در کشورها و سیاست‌ها نمی‌بیند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۲۱: ۲۳۳).

امام خمینی از نفت با عنوان «شریان حیات آمریکا» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۲۱: ۴۸۳)، «شریان حیات شرق و غرب» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۸: ۵۵)، «رگ حیات دنیا» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۶: ۳۳۰)، «سلاح» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۶: ۳۳۰) «رگ حیات ابرقدرت‌ها» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۵: ۲۹۱) و قدرتی که خداوند به جهان اسلام عطا فرموده (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۶: ۳۳۰) تعبیر می‌کند. به باور امام خمینی سلاح نفت دارای چنان قدرتی است که اگر مدت زمان محدودی به روی غرب بسته بشود، با همه قدرتی که در دست دارند، تسلیم خواهند شد (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۶: ۳۹۱).

امام خمینی در تحلیل استفاده نکردن از قدرت سلاح نفت، توسط «حکومت‌های به اصطلاح اسلامی» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۸: ۵۵) که به تعبیر مورگنتا «غیر از نفت و شن چیزی ندارند» (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۲۰۷)، علاوه بر «کج‌فهمی‌ها و غرض‌ورزی‌ها و تبلیغات وسیع ابرقدرت‌ها» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۵: ۲۹۱) این می‌داند که آنها از اسلام و قدرت ایمان (خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۶: ۳۹۱) و به تعبیر دیگر از قدرت متعالی و فرانرم توحیدی بی‌بهره‌اند.

امام خمینی توجه به تعالیم و آموزه‌های اسلام و قرآن و داشتن نگاه سیاسی به تعالیم پیامبر اعظم صلوات الله علیه و آله را راه استفاده از قدرت نفت و گاز و جمعیت جهان اسلام می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۵: ۲۹۱).

۱. جنگ دوم اعراب و اسرائیل مشهور به نبرد یوم کپور یا جنگ رمضان؛ رک: آشوری، ۱۳۸۹: ۱۹۱.

چنانکه ملاحظه شد، امام خمینی با نگاهی توحیدی، نفت و گاز را از جمله تسلیحات و قدرت‌هایی می‌داند که خداوند به جهان اسلام عنایت فرموده است و تصریح می‌کند برای به‌کارگیری این سلاح باید از آموزه‌های سیاسی قرآن و معارف اهل بیت (ع) و سنت رسول‌الله (ص) مدد گرفت.

ب) منابع صنعتی قدرت

۱. فناوری

در بحث فناوری و امور صنعتی امام خمینی علاوه بر تأکید بر استقلال و خودکفایی، معتقد است که باید دیگران به ما نیاز داشته باشند. نکته مهم این است که امام راهبرد تلاش را در این زمینه مطرح می‌کند که اگر فرض کنیم که نمی‌توانیم به چنین قدرتی دست یابیم، باید متخصصان و کارگران و مسئولان تلاش خودشان را انجام بدهند و بدانند که خود این تلاش عبادت است.

کوشش کنیم که دیگران به ما محتاج باشند در امور صنعتی. و می‌توانیم و می‌توانید و می‌توانیم. ما فرضاً هم نتوانیم - ما فرض می‌گیریم که خیر، نمی‌توانیم - اما کوشش خودمان، که یک عبادتی است، یک کار ارزشمندی است، ما کوشش خودمان را می‌کنیم (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۲۴۱).

می‌بینیم که امام خمینی، ضمن تأکید بر کسب قدرت صنعتی و فنی، تلاش برای کسب این قدرت مادی را عبادت می‌داند و به این ترتیب کسب قدرت برای قدرت را رد می‌کند و قدرتی را ارزشمند می‌داند که متعالی باشد.

۲. سلاح

امام نگاه جامعی به منابع قدرت دارد و ضمن توجه به قدرت متعالی و مهم دانستن آن، تمامی ابزارآلات جنگی را نیز منبع سخت قدرت می‌داند و معتقد است که جامعه اسلامی براساس تعالیم اسلام به همه تسلیحات «و ابزار جنگی» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۴۴۷) و حرکت به سمت استقلال و خودکفایی و در عین حال «تربیت نظامی» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۴۵۳) نیاز دارد تا از حق دفاع کند:

من به‌عنوان فرمانده کل قوا به مسئولین و تصمیم‌گیرندگان نیز دستور می‌دهم که در هیچ شرایطی از تقویت نیروهای مسلح و بالا بردن آموزش‌های عقیدتی و نظامی و توسعه تخصص‌های لازم و خصوصاً حرکت به طرف خودکفایی نظامی غفلت نکنند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۳۷۵).

امام در زمان صلح هم به تقویت قدرت دفاعی کشور معتقد است و به آن توصیه می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۱۵۸).

بنابراین توسعه تخصص‌های لازم و خودکفایی و کسب قدرت تسلیحاتی از مؤلفه‌ها و منابع قدرت است که امام آن را از تعالیم اسلام می‌داند و می‌فرماید اسلام از ما خواسته که پیشرفته‌ترین و مجهزترین سلاح‌ها را داشته باشیم. از طرف دیگر، تصریح دارند «هیچ اسلحه‌ای با ایمان نمی‌تواند مقابله بکند، هیچ اسلحه‌ای با قیام ملت نمی‌تواند مقابله بکند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۹۳).

ج) منابع انسانی قدرت

۱. جمعیت

از منظر برخی متفکران غربی افزایش جمعیت از منابع لازم قدرت است، اگرچه به‌تنهایی کافی نیست: «البته صحیح نیست که بگوییم هرچه جمعیت کشوری بیشتر باشد، قدرت آن کشور هم بیشتر خواهد بود» (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۲۲۱). در عین حال «آشکار است که هیچ ملتی نمی‌تواند بدون داشتن جمعیت کافی برای ایجاد و به‌کارگیری ابزار مادی قدرت ملی، ملتی طراز اول باشد» (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۲۲۵)، چراکه «میزان جمعیت یکی از عواملی است که قدرت ملی بر پایه آن قرار می‌گیرد» (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۲۲۳).

سیاست تکثیر نسل در معارف اهل بیت علیهم السلام هم ذکر شده است (صحیفه سجادیه، دعای ۲۷: نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۵). امام خمینی هم به افزایش کمی جمعیت در ایران و بلکه در دیگر کشورهای اسلامی توجه داشته است. ایشان در بخشی از سخنرانی‌شان که در ۳۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ ایراد شده، می‌فرماید:

ایران سی و پنج میلیون حالا می‌گویند جمعیت دارد. وسعتش آن قدر است که برای صد و پنجاه میلیون تا دویست میلیون جمعیت کافی است. یعنی اگر دویست میلیون جمعیت داشته باشد، در ایران به رفاه زندگی می‌کنند. و همین‌طور ممالک دیگر وسیع‌اند. عراق وسیع است و جمعیت کمی دارد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۳۹۲).

پیشتر هم امام در نوفل لوشاتو در پاسخ خبرنگار روزنامه لوس‌آنجلس تایمز که پرسیده بود «نظر حضرت‌عالی در مورد کنترل موالید... چیست؟» پاسخ داده بودند: «تابع آن است که حکومت چه تصمیمی بگیرد» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۸۳). بر این اساس حکومت در توزیع و نحوه تقلیل یا تکثیر جمعیت و به تعبیر امام خمینی «در جلوگیری از موالید در صورت ضرورت و یا تعیین فواصل در موالید» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۱۷۷) می‌تواند دخالت کند.

از ضمیمه کردن این دو پاسخ به هم روشن می‌شود که امام خمینی به جمعیت و روند رشد آن کاملاً نگاه سیاسی و حکومتی دارد و نقش آن را در تعیین قدرت کشور مؤثر می‌داند.

البته امام این قدرت را هم به غیب گره می‌زند و می‌فرماید:
 «زیادی جمعیت و زیادی اسلحه کار انجام نمی‌دهد. افراد کم با بازوان قوی و قلب مطمئن و قلب متوجه به خدای تبارک و تعالی و عشق به شهادت و عشق به لقاء الله، اینهاست که پیروزی می‌آورد... کم مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۱۶: ۹۰).

۲. سازمان

امام خمینی از قدرت نهاد، تشکیلات، سازمان و سازمان‌دهی نیز غافل نبوده است. امام کار بدون برنامه و سازمان‌دهی را غلط می‌داند که سرانجام به شکست می‌انجامد (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۳: ۳۹۶). امام در اوایل انقلاب این پیشنهاد را مطرح کرده بود که بزرگان و علمای هر روستا، شهر و استان در تمام ایران، در یک زمان مشخص با هم جلسه داشته باشند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۹۶). ایشان برای رعایت سلسله‌مراتب اهمیت خاصی قائل و برای نمونه معتقد است که «ارتش تا سلسله‌مراتبش محفوظ نباشد و تا تحت یک ضابطه نباشد نمی‌شود به او ارتش گفت» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۴۳۴). این بحث به پژوهشی مستقل نیاز دارد (رک: شریف و رضا لک‌زایی، ۱۳۹۵).

۳. روحانیت

امام خمینی رابطه‌ای متقابل میان دو عنصر مهم و کلیدی قدرت، یعنی اسلام و قدرت روحانیت برقرار می‌کند. به باور ایشان تا زمانی که این دو عنصر کلیدی در کنار یکدیگر باشند، استعمارگران به موفقیتی دست پیدا نمی‌کنند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۱۸۷).
 امام تصریح می‌کند که استعمارگران از دو قدرت می‌ترسند: «یکی قدرت اسلام... یکی قدرت خدمه اسلام... که عبارت [است] از روحانیون» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۴۰۱). وی در تحلیلی دقیق‌تر می‌فرماید «اولاً با اسلام مخالف‌اند؛ و چون شما را [یعنی روحانیون را] خادم اسلام می‌دانند، با شما مخالف‌اند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۴۷۴). به همین دلیل دشمنی با روحانیت مساوی دشمنی با اسلام است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۴۷۴).
 امام خمینی ضدیت رژیم پهلوی با اسلام و روحانیت را بر همین اساس تحلیل می‌کند و می‌فرماید از زمانی که رضاخان سرکار آمد تلاش کرد تا احکام اسلام و خادمان اسلام یعنی روحانیت را تضعیف کند و بلکه از بین ببرد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۱۸۷). استعمارگران خارجی و مستبدان داخلی، در راستای تحقق بخشیدن به این هدف، دو راه را برگزیدند یکی زور و دیگری حيله و تبلیغات فریبکارانه (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۴۰۱).

امام درباره حضور روحانیت در پست‌های دولتی دو دیدگاه دارد؛ دیدگاه اول مربوط به قبل از انقلاب و وارد نشدن روحانیون به قدرت است:

پیش از انقلاب من خیال می‌کردم وقتی انقلاب پیروز شد افراد صالحی هستند که کارها را طبق اسلام عمل کنند، لذا بارها گفتم روحانیون می‌روند کارهای خودشان را انجام می‌دهند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۲۴۱).

حتی امام در پاسخ خبرنگاری که از ایشان می‌پرسد آیا خود شما در نظر دارید که در رأس آن قرار گیرید، پاسخ می‌دهند «شخصاً نه. نه سن من و نه موقع و نه مقام من، و نه میل و رغبت من متوجه چنین امری نیست. اگر موقعیت پیش آید، ما در میان کسانی که در جریان مفاهیم و فکر اسلامی مربوط به حکومت هستند، شخصی و یا اشخاصی را که مستعد تعهد چنین امری باشند انتخاب خواهیم کرد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۷۳).

اما بعد به این نتیجه می‌رسند که اشتباه کرده‌اند، از این رو به صراحت می‌فرمایند:

بعد دیدم خیر، اکثر آنها افراد ناصالحی بودند و دیدم حرفی که زده‌ام درست نبوده است، آدمم صریحاً اعلام کردم من اشتباه کرده‌ام. این برای این است که ما می‌خواهیم اسلام را پیاده کنیم (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۲۴۱). امام خمینی براساس عدول و تبدل رأی مجتهد، این تغییر نظر و بلکه تغییر فتوا را توضیح می‌دهد و تبیین می‌کند (امام خمینی، ۱۳۵: ۴۲۶).

امام خطاب به مردم می‌فرماید اگر قدرت روحانیت را که یک قدرت الهی است، از دست بدهید هیچ خواهید بود. در واقع قدرت اسلام از چشمه‌سار وجود روحانیت می‌جوشد و جاری می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۶۰).

نباید پنداشت که امام خمینی چون خودش روحانی است بر این دیدگاه پافشاری می‌کند که روحانیت در رأس قدرت باشند، بلکه اصرار امام به این دلیل است که روحانیت توانایی نجات ملت را دارد و مردم هم خواستار روحانیت‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۶۰). امام تأکید می‌کند روحانیت قدرت بسیج مردم را دارد و «این قدرت روحانی است که مردم را به کوچه‌ها می‌کشد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۶۰).

از طرفی امام خمینی ریاست جمهوری یا داشتن پست و مقام دیگری را شأن و جایگاه برای علما نمی‌داند، بلکه وظیفه می‌داند و آن وظیفه پیاده‌سازی اسلام است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۲۴۱).

امام تصریح می‌کند که «دشمن‌های اسلام تزریق به شما کرده‌اند آخوند مرتجع را، تا شما را از آخوند جدا کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۵۳۷)، حال آنکه «ما این صد سال اخیر را که ما

ملاحظه کنیم- هر جنبشی که واقع شده است از طرف روحانیون بوده است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج: ۸، ۲۹۵).

آن‌گاه امام این پرسش را از مخالفان روحانیت می‌پرسد: «چرا این قدرت را می‌شکنید؟» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج: ۹، ۵۳۷). تحلیل امام این است که چون روحانی می‌توانست یک کشوری را به هم بزند و یک ناحیه‌ای را بسیج کند... این قدرت را کوشش کردند و گرفتند؛ یعنی، روحانیون را منزوی کردند و از هر جا هم که یک صدایی از آنها بلند می‌شد و یک قیامی می‌کردند، آن را خفه می‌کردند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج: ۱۵، ۲۰۸).

به تعبیر رشیدرضا عالم اهل سنت، تفاوت عالمان شیعه و سنی هم در همین قدرت بسیج مردم نهفته است. او با مثال زدن تحریم انتخابات در عراق در زمان ملک فیصل و نیز تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی، می‌نویسد:

هیچ‌یک از عالمان اهل سنت چه به‌تنهایی و چه گروهی، نفوذ کلمه مجتهدان شیعه به‌خصوص تحصیل‌کردگان حوزه نجف را ندارند (رشیدرضا، بی‌تا: ۶۷).

۴. عشایر

عشایر از اقشاری هستند که امام خمینی از آنها به‌عنوان «ذخیرهٔ اسلام» و «از جنود امام زمان علیه‌السلام» که در مواقع مشکلات هم‌قدم با روحانیت برای حل آن اقدام می‌نمایند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج: ۱، ۹۸)، یاد می‌کند. روشن است که ذخیرهٔ اسلام و سرباز امام زمان و کسی که تابع روحانیت است، از منابع قدرت محسوب می‌شود. از نظر امام عشایر از پشتوانه‌های کشور بودند که رضاخان دستور داشت که قدرت آنها را تضعیف و بلکه از بین ببرد و این «از بزرگ‌ترین خیانت‌هایی بود که سلسلهٔ پهلوی بر ایران کردند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج: ۶، ۵۲۲). چون عشایر در اطراف ایران پشتوانه‌های استقلال ایران بودند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج: ۶، ۵۱۲) و می‌توانستند در مقابل تجاوز دیگران به کشور مقاومت کنند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج: ۱۰، ۳۶۵)، خارجی‌ها از باب اینکه این قدرت را نمی‌توانستند تحمل کنند، رضاخان را مأمور سرکوب عشایر کردند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج: ۶، ۵۱۲). از این رو پهلوی اول، با حربهٔ کوچ دادن و به اسم شهرنشینی و به اصطلاح «تخته قاپو» کردن عشایر، درصدد تضعیف و نابودی این قدرت برآمد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج: ۱۳، ۵۱۸).

امام خمینی با اشاره به «کتاب مأموریت برای وطنم» که پهلوی دوم، نوشته است، می‌فرماید بله او برای وطن مأموریت داشت، مأموریتش هم این بود که «وطن را بکلی نابود کند، اسلام را نابود کند، عشایر را نابود کند، همهٔ طبقات را به نابودی بکشد. کشاورزی ما

طوری بشود که ما در همه چیز محتاج به خارج باشیم. اینها همه جزء مأموریت او بود، و مأموریتش را هم انجام داد. لکن خدا خواست که رسوا بشود در عالم» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۲۵۵). جالب توجه این است که امام قدرت عشایر را در کنار قدرت روحانیت قرار می‌دهد که هر دو به‌عنوان کانون و منبع قدرت توسط استعمار شناسایی شده و در نتیجه مورد حمله استعمار قرار گرفته‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۵۱۹).

توصیه امام برای عشایر پس از پیروزی انقلاب اسلامی این است که با جدیت به وظیفه خودشان عمل کنند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۳۶۶). زمانی که عشایر به وظایف اسلامی و ملی خود که همان ساختن ایران اسلامی است، عمل کنند، به‌عنوان یکی از منابع قدرت مهم و راهبردی نقش‌آفرین خواهند بود. توصیه دیگر امام خمینی که آن هم ریشه در تعالیم الهی و اسلامی دارد، این است که به عشایر می‌فرماید آگاهانه وحدت و برادری خودشان را حفظ کنند و مراقب دست‌های پشت پرده باشند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۵۱۳).

امام خمینی معتقد به تقویت عشایر است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۴۳۱) و به نقش عشایر در سایر کشورهای اسلامی هم توجه دارد و معتقد است این عشایر بودند که از فتوای جهاد مرحوم آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی دوم سلام‌الله علیه در جنگ جهانی اول و مبارزه با انگلیسی‌ها، پیروی کردند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۴۳).

۵. بازاریان

امام خمینی از بازار به‌عنوان یکی از منابع قدرت نام می‌برد که متعهد به اسلام بوده و همواره در طول تاریخ، به‌همراه روحانیت به ایفای نقش پرداخته است. «همیشه بازار دنباله مقاصد اسلامی و برای پیشرفت اسلام و برای پیشرفت اقتصاد اسلامی یک بازوی ستبر قدرتمندی بوده است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۵۲۵). امام معتقد است که «بازار در طول تاریخ، بازارهای تمام کشور و خصوصاً بازار تهران یک بازوی قوی‌ای از برای اسلام و از برای کشور بوده است» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۵۲۵). امام خمینی در راستای این دیدگاهشان، نقش بازار را در تاریخ معاصر ایران تحلیل می‌کند و ابعاد اسلامی آن را در پیوند با روحانیت و مرجعیت شیعه حداقل در سه مقطع از تاریخ معاصر نشان می‌دهد:

مقطع اول مربوط به نقش بازار در نهضت تنباکوست. از منظر امام قیام پیروزمندان ایرانیان در قضیه تنباکو به‌دلیل همراهی بازار بود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷: ۲۷۰) و بدون همراهی بازار فتوای مرحوم میرزای شیرازی به شکل‌گیری قیام علیه حکومت قاجار و آن شرکت انگلیسی منجر نمی‌شد و این موفقیت در برابر مستبدان داخلی و استعمارگران خارجی به‌دست نمی‌آمد. امام خمینی از تاجری اصفهانی یاد می‌کند که پس از فتوای مرحوم آیت‌الله میرزای شیرازی تمام

تباکوهایش را در وسط میدان شهر آتش می‌زند و به همین ترتیب در بازارهای مختلف این اعتراض و قیام استمرار پیدا می‌کند تا جایی که برخی از بازاری‌ها در راه عمل به فتوای میرزای شیرازی به شهادت می‌رسند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷: ۲۷۰).

مقطع دوم مربوط به نقش بازار در انقلاب اسلامی ایران است. امام خمینی از نقش مهم بازار در پیروزی انقلاب کبیر اسلامی ایران یاد کرده و تصریح می‌کند که در جریان پیروزی انقلاب اسلامی هم بازار با تعطیلات طولانی، تظاهرات و اعتصابات که می‌کرد بیش از دیگر اقشار «حظاً وافر در امور داشت» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷: ۲۷۱).

مقطع سوم مربوط به نقش بازار در دوران دفاع مقدس و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است. در این مقطع امام از خدمت بازاریان در جبهه و پشت جبهه یاد و تجلیل می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷: ۲۷۱).

از دیدگاه امام خمینی الآن هم خدمت بازار همچنان ادامه دارد و بلکه بازار «از اسلام عزیز و از جمهوری اسلامی نگهداری می‌کند» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷: ۲۷۱). امام اظهار امیدواری می‌کند که دولت هم توجه عمیق خاص به بازار کند و آنچه که از دست او برمی‌آید به این قشر متعهد خدمت انجام بدهد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷: ۲۷۱).

۶. زنان

در خصوص مسئله زنان مسائل متعدد و گوناگونی قابل بحث و ارائه است، اما آنچه در اینجا قابل ذکر است، نقش زنان به عنوان منبع قدرت است. امام خمینی خطاب به زنان می‌فرماید: «ما بسیاری از موفقیت‌ها را مرهون خدمت‌های شما بانوان می‌دانیم. شما هستید که علاوه بر آنکه خودتان فعالیت می‌کنید، فعالیت را در مردها مضاعف می‌کنید» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۹: ۱۸۴).

اگرچه اسلام جهاد را بر زنان واجب نکرده است، اما دفاع را واجب دانسته و از این رو زنان وظیفه دارند که آمادگی نظامی هم داشته باشند تا در صورت لزوم با تأسی به حضرت زهرا (س)، از اسلام و از حکومت اسلامی، دفاع نظامی و یا فرهنگی کنند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰: ۷).

البته امام خمینی همان‌طور که نقش سازنده برای زن در جامعه اسلامی قائل است، به سوء مدیریت‌ها در این رابطه در جوامع غربی توجه داشته و از نقش تخریبی این سوءمدیریت‌ها در رابطه با زنان در جوامع فاسد و غیراسلامی نیز سخن گفته است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۱۷۷).

د) ظرفیت‌های اختصاصی رفتاری - ساختاری قدرت

مراد از ظرفیت‌های اختصاصی رفتاری - ساختاری قدرت، آن بخش‌هایی است که براساس آموزه‌های اسلام به‌عنوان منبع قدرت معرفی اشاره شده و امام خمینی هم با همین زاویه تحلیل، از آنها بحث کرده است. در اینجا به تعدادی از آن موارد اشاره می‌کنیم.

۱. مسجد

«مسجد، مرکز اجتماع سیاسی (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۱۷) و مرکز جنبش و حرکت‌های اسلامی بوده؛ از مسجد تبلیغات اسلامی شروع می‌شده است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۶۵). مسجد همانند کلیسا نیست، که به پندار مسیحیان، فقط به ارتباط فردی اشخاص با خدای متعال، بسنده کند، بلکه از صدر اسلام، مسجد مرکز قدرت نظامی، قدرت اجتماعی، قدرت سیاسی و قدرت معنوی بوده است و مطالب سیاسی، مطالب مربوط به جنگ‌ها و سیاست مدن، در مسجد ارائه می‌شده و شالوده‌اش در مسجد ریخته می‌شده (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۲). از این منظر مسجد مرکز اجتماع است و محراب، مکان جنگ: هم جنگ با شیطان درون، و هم جنگ با طاغوت بیرون (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۶۰).

این مطلب را که مسجد منبع قدرت است، رژیم پهلوی هم متوجه شده بود. جنایت پهلوی اول در «قتل عام مسجد گوهرشاد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۹۳)، در بیست‌ویکم تیرماه ۱۳۱۴ و خیانت پهلوی دوم در «آتش زدن مسجد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۵۴)، در کرمان در بیست‌وچهارم مهرماه ۱۳۵۷، در همین زمینه قابل تحلیل است. به همین سبب، رژیم در اواخر عمرش برای هر مسجدی، یک سرهنگ بازنشسته را به‌عنوان مأمور مسجد گماشته بود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۵۳۸).

با همین نگاه سیاسی امام خمینی خطاب به ملت ایران می‌فرماید: «ای ملت! مسجدهای خودتان را حفظ کنید» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۶۰). امام خمینی خطاب به روشنفکران غربی هم می‌فرماید: «ای روشنفکران مسجدها را حفظ کنید، روشنفکر غربی نباشید. روشنفکر وارداتی نباشید... مسجدها را حفظ کنید. بروید به مسجد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۶۰).

۲. نماز جمعه

گفتیم که امام خمینی معتقد است که «مسجد، مرکز اجتماع سیاسی است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۱۷) که روزانه تشکیل می‌شود؛ اجتماعاتی کوچک در هر روز و چند نوبت. اجتماع بعدی مسلمانان هفتگی است و از اجتماع محله به اجتماع شهر تبدیل می‌شود. یک اجتماع بزرگ در

هر هفته یک نوبت؛ همراه با سخنان خطیبی که مردم را «به وظایف سیاسی خودشان، به وظایف اجتماعی خودشان، به وظایف فرهنگی خودشان آشنا بکند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۱۷).

۳. اجتماع سالانه عید فطر و عید قربان

دو گردهمایی سالانه برای اقامه نماز «دو اجتماع بزرگ»، در عید فطر و قربان به همراه سخنان روشنگرانه اجتماعات، دیگر منبع قدرت مسلمانان است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۱۷).

۴. اجتماع بین‌المللی حج

حج «هم یک مجتمع سیاسی است. که باید اشخاصی که از اطراف می‌روند، از ممالک مختلف می‌روند، مسائل ممالک را با هم طرح بکنند؛ مسائل مسلمین را طرح بکنند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۱۷).

حج دارای ظرفیت بین‌المللی است «و مع‌الأسف با اینکه اسلام این اجتماعات را به رایگان تحت اختیار قرار داده- شما ملاحظه کنید اگر امیر حجاز بخواهد پانصد نفر آدم را در حجاز در غیر مورد حج دعوت کند، چقدر خرج دارد؛ چقدر تشریفات دارد؛ چقدر زحمت دارد تا پانصد نفر جمع بشوند آنجا، خدای تبارک و تعالی بدون اینکه برای اشخاص، مثل دولت‌ها زحمت زیادی داشته باشد، مردم را خودشان را وادار کرده که مجتمع بشوند. آن هم چندین میلیون جمعیت، میلیون‌ها جمعیت مجتمع بشوند- به رایگان این را تحت اختیار ما قرار داده و ما هم بدون استفاده از دست می‌دهیم. این برای این است که از آن طرف تبلیغات بسیار دامنه‌دار خارجی‌ها و داخلی‌های وابسته به خارجی‌ها دامن‌زده به اینکه دیانت کاری به سیاست ندارد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۱۷).

در منطق امام، اسلام کانون و مرکز قدرت است که مسجد هم قدرتش را از اسلام و نمایندگان اسلام یعنی روحانیت می‌گیرد، از این‌رو امام خمینی می‌فرماید: «خداوند ان‌شاء‌الله این مسجدها را برای ما حفظ کند. خداوند ان‌شاء‌الله روحانیون را برای ما حفظ کند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۶۰).

امام خمینی براساس این کارکرد مسجد در تولید قدرت، به تمام مسلمین جهان توصیه می‌کند که باید از پیغمبر اسلام و اصحاب ایشان پیروی کنند و مساجد را مرکز تبلیغ اسلام و حرکت‌های اسلامی و قطع ایادی شرک و کفر و تأیید مستضعفان در مقابل مستکبران قرار دهند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۶۵). به این ترتیب باید هر مسجدی همچون خاکیزی در برابر مستکبران عمل کند و در مقابل ظلم مستکبران ایستادگی کند.

نتیجه

مسئله مقاله حاضر بررسی منابع سخت قدرت متعالی در اندیشه سیاسی امام خمینی است. چنانکه ملاحظه شد، حضرت امام، تعریف جدیدی از قدرت ارائه و براساس این تعریف که توانایی به چالش کشیدن سایر تعاریف ارائه شده از قدرت را دارد، منابع قدرت را مطرح کرده‌اند.

براساس نگرش امام، منابع قدرت، محدود و منحصر در منابع مادی قدرت نیست، بلکه ایشان برخلاف تلقی رایج علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از قدرت، معتقد است انسان و بلکه هیچ مخلوقی دارای قدرت نیست و تنها خداوند متعال است که قدرت دارد، بر این مبنا وقتی انسان و امکانات او با اراده الهی مرتبط شود، منشأ و منبع قدرت متعالی قرار می‌گیرد. بنابراین تحلیل، راهکار امام، تقویت رابطه انسان با خداوند و قیام و حرکت برای خداوند است و به هیچ عنوان تسلیم و سازش به‌عنوان راه‌حل پیشنهاد نمی‌شود و رابطه با غرب یا آمریکا برای حل مشکلات کشور مردود و شکست‌خورده معرفی می‌شود و به این ترتیب، در مقابل فرهنگ وارداتی و فرهنگ ما نمی‌توانیم، قرار می‌گیرد.

تفاوت دیگری که منابع قدرت از دیدگاه امام خمینی با نگرش‌های رایج دارد، در این است که منابع قدرت، به منابع طبیعی، صنعتی، تسلیحاتی و انسانی قدرت محدود نیست، بلکه در این نگرش، از شن‌های بیابان تا همه موجودات، در صورتی که خداوند متعال اراده کند، منبع قدرت هستند، حال آنکه این موجودات در تفکر متدانی از قدرت، منبع قدرت محسوب نمی‌شوند. با وجود این تحلیل از قدرت بود که چارچوب نظری بحث، از مطالب خود امام خمینی انتخاب شد، چارچوب نظری که نگاه جامع به هستی و انسان دارد و هم توانایی تبیین لایه غیبی و روحی، و هم لایه برزخی و خیالی، و هم لایه شهودی و دنیوی از قدرت را دارد. چارچوبی که صرفاً به بعد شهودی و دنیوی قدرت نمی‌پردازد و گرفتار نگاه پوزیتیویستی و سکولاریستی به قدرت نمی‌شود و می‌تواند در رابطه با قدرت حقیقی، به قدرت‌های اعتباری، اعتبار بخشد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق). عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، مصحح: مجتبی عراقی، قم: دار سید الشهداء للنشر.
۳. اسکندری، محمدحسین؛ و دارابکلانی، اسماعیل (۱۳۹۱). پژوهشی در موضوع قدرت: انواع، منابع، پیامدها و کنترل، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. اغصان، علی رحیق (۱۳۸۴). با همکاری مارک گلی، دانشنامه در علم سیاست، تهران: فرهنگ صبا.

۵. آشوری، داریوش (۱۳۸۹). *دانشنامه سیاسی*، تهران: مروارید، چ نوزدهم.
۶. برسفورد فاستر، مایکل (۱۳۸۸). *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، جواد شیخ الاسلامی، چ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. جوادی آملی، عبدالله، *اسلام و محیط زیست*، کتابخانه دیجیتال اسراء.
۸. ----- (۱۳۸۸). *اسلام و محیط زیست*، قم: اسراء.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*، مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۰. امام خمینی (۱۳۸۹). *آداب الصلوه*، چ هفدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. ----- (۱۴۲۶ق). *الاجتهاد والتقلید*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی.
۱۲. ----- (۱۳۹۰). *ولایت فقیه*، چ بیست و چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. ----- (۱۳۸۱). *تقریرات فلسفه امام خمینی*، تقریر عبدالغنی اردبیلی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. ----- (۱۳۷۳). *دیوان امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. ----- (۱۳۷۷). *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. ----- (۱۳۹۱). *شرح دعای سحر*، ترجمه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. ----- (۱۳۸۵). *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی جلد‌های مختلف.
۱۸. ----- (بی تا). *تفسیر سوره حمد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. درزی کلایی، محمدرضا؛ و آفاحسینی، علیرضا، «تأثیر شهادت طلبی از دیدگاه امام خمینی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، دوره نهم، ش ۳۱، ص ۹۱-۱۰۶.
۲۰. رشید رضا، *الخلافة او الامامة العظمی*، القاهرة: الناشر الزهراء للاعلام العربی.
۲۱. زرقانی، سید هادی (۱۳۹۲). *سنجش و رتبه‌بندی قدرت ملی کشورها در جهان اسلام*، دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۱، ش ۲، پاییز و زمستان.
۲۲. سلمانیان، حسنعلی (۱۳۹۰). *قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی*، قم: مجلس خبرگان رهبری.
۲۳. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۸). *بنیادهای علم سیاست*، چ بیستم، تهران: نشر نی.
۲۴. کنگ، استوارت. آر (۱۳۸۳). *چارچوب‌های تحلیل قدرت*، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ دوم.
۲۵. لکزایی، رضا (۱۳۹۴). *مؤلفه‌های بنیادین اندیشه سیاسی امام خمینی*، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۲۶. لکزایی، شریف (به اهتمام) (۱۳۸۵). *سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه*، دفتر اول: نشست‌ها و گفتگوها.
۲۷. لکزایی، شریف؛ و لکزایی، رضا (۱۳۹۵). «*راهکار امام خمینی برای ایجاد صلح و جهان عاری از خشونت*»، *فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام*، ش ۹.
۲۸. لوکس، استیون (۱۳۷۰). *قدرت: فر انسانی یا شکوه شیطانی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۹. مورگنتا، هانس جی (۱۳۸۴). *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، چ سوم.
۳۰. مایل افشار، فرحناز (۱۳۹۱). «*بررسی تأثیر جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومی در مؤلفه‌های قدرت ملی ایران*»، *فصلنامه رهنامه سیاستگذاری*، دوره ۳، ش ۱.

۳۱. مرتضوی، خدایار؛ و علی کرمی، فریبا (۱۳۹۳). «ژئواکونومی خاورمیانه و جهانی شدن اقتصاد»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۴، ش ۳.
۳۲. نویمان، فرانتس (۱۳۷۳). آزادی و قدرت و قانون، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.

